



جریان‌شناسی رجال در تاریخ معاصر ایران (ذکاء الملک فروغی)

در شماره پیشین «یاد» ضمن ارائه فهرست بلندی از چهره‌ها و مشاهیر در تاریخ معاصر ایران، آنان را در مجموع به چهار جریان اصلی و عمده طبقه بندی کردیم، که عبارتند از:

- ۱- جریان ملی و سنتی.
- ۲- جریان سلطنت و حکومت.
- ۳- جریان بیگانه خواهی یا استعمار.
- ۴- جریان اسلامی.

بدین طریق الگوی طبقات رجال سیاسی و فرهنگی و یا جریان‌شناسی رجال سیاسی و فرهنگی به دست می‌آید. اگر توفیق رفیق را همان باشد در شماره های آینده یاد شماری از برجستگان هر یک از این جریانها و طبقات را بررسی خواهیم کرد. و اکنون بحث را از جریان بیگانه خواهی (استعمار) شروع می‌کنیم و به خاطر قدمتی که در ایران دارد جریان رجال

وابسته به سیاستهای انگلیس را مقدم می‌گیریم و از آن میان نیز ذکاءالملک فروغی دوم که هم یک رجل برجسته سیاسی و هم یک چهره بسیار مؤثر فرهنگی و اجتماعی بوده است.

ممکن است پرسیده شود برای مصداق یابی هر یک از این جریانات و طبقات در میان رجال و چهره‌های تاریخ معاصر و تمیز آنان از همدیگر چه ملاک‌هایی وجود دارد؟ جوابش این است که ملاک‌های مربوط به هر یک از طبقات و جریانه‌ها به هنگام آغاز بحث از آن جریان ارائه خواهد شد، و اکنون که طبقه رجال بیگانه خواه و یا به تعبیر دیگر استعماری را بحث می‌کنیم، به بارزترین و شاخص‌ترین معیارهای آن تمیز فهرست وار اشاره می‌کنیم. برای اینکه بتوانیم بگوییم یک فرد در تاریخ معاصر ایران جزء طبقه بیگانه و یا استعماری بوده باید همه و یا برخی از معیارهای آتی در وجود او موجود و برای مورخ قابل تشخیص باشد:

۱- عضویت در یکی از لژهای فراماسونری و عدم برگشت و ندامت از آن راه تا آخر عمر.
 ۲- عضویت در یکی از احزاب و گروه‌هایی که در ایران رسماً خود را تحت الحمایه یک کشور بیگانه تلقی کرده و مروج ایدئولوژی و سیاستهای رسمی آن کشور در ایران بوده باشند. مانند حزب توده و امثال آن.

۳- غرب زدگی. به این مفهوم که شخص معتقد باشد که ایرانیان و یا به طور کلی شرقیها و مسلمانان بدون پیروی چون و چرا از غرب و الگو قرار دادن فرهنگ، ارزشها و مظاهر تمدن غربی نمی‌توانند به توسعه و ترقی دست یابند و یا به قول سید حسن تقی‌زاده «متمدن» بشوند، و لذا برای نیل به این مقصود باید «از فرق سر تانوک پا فرنگی شوند».

۴- ارتباط کاری احراز شده با یکی از مراکز و نهادهای جاسوسی و اطلاعاتی کشورهای استعمارگر و یا عوامل مشهور و شناخته شده آنان.

این چهار فقره و یا چهار اصل، قواعد اصلی و زیرین برای بازشناسی رجال استعماری و بیگانه خواهی در تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شوند. اکنون باید دید که آیا محمد علی خان فروغی ملقب به ذکاءالملک دوم دارای این ملاکها بوده است و یا نه؟ مقدمتاً باید چکیده‌ای از بیوگرافی فروغی و اهمیت او را یادآور شده و سپس در پی تطبیق این موازین با زندگی و شخصیت او برآییم.



فروغی کیست؟

نام او محمد علی فرزند میرزا محمد حسین ذکاء الملک، متخلص به فروغی پسر آقا محمد مهدی ارباب اصفهانی است و در سال ۱۲۵۴ خورشیدی (مطابق ۱۲۹۴ قمری) به دنیا آمده و در پنجم آذر سال ۱۳۲۱ خورشیدی از دنیا رفته و در ابن بابویه به خاک سپرده شده است.

او پس از تحصیلات مقدماتی، در مدرسه دارالفنون تهران به تحصیل طب پرداخته ولیکن با علاقه فطری به ادبیات و فلسفه از آن رشته منصرف شده و در رشته ادبیات داخل گردید و پس از چندی معلم مدرسه علوم سیاسی تهران شد. آنگاه در دوره اول مجلس شورای ملی رئیس دفتر آن مجلس و در دوره دوم انتخابات مجلس به سال ۱۳۲۷ قمری از تهران وکیل و نیز رئیس مجلس شد، از آنجا پله های ترقی و رشد اجتماعی و سیاسی خود را یکی پس از دیگری طی نموده و به اوج شهرت خود رسید. او در سال ۱۳۲۶ قمری پس از فوت پدرش، با فرمان مظفرالدین شاه، لقب پدرش (ذکاء الملک) را صاحب شده و به «ذکاء الملک دوم» ملقب گردید. چنان که گفته اند تبار فروغی از یهودیان بغداد است که جدا و در زمان قدیم برای تجارت به ایران آمده و در اصفهان سکونت گزیده و پس از آن مسلمان شده است روی این مبنا این خانواده جزء مسلمانان جدید الاسلام محسوب می شوند.^(۱)

پدر او میرزا محمد حسین خان اصفهانی ملقب به ذکاء الملک از رجال دربار اواخر دوره قاجار و صاحب روزنامه تربیت بوده است. پسرش محمد علی خان فروغی نیز او را در نشر آن روزنامه یاری می رسانده و به صورت تألیف و یا ترجمه مقالاتی را در آن منتشر می ساخته است. بعدها خودش شخصاً "روزنامه ادب" را انتشار داد.

۱- ر.ک: شرح حال رجال ایران ج ۵۱/۳ - ۴۴۹، مهدی بامداد، انتشارات زوار، شخصیت‌های نامی ایران ۳۷۵/۳، محمدرضا زهنابی، داستان انقلاب (کتاب مرجع)، ص ۴۵، ستاره علوی و رضا نواب پور، سال ۱۳۷۱.



پروہشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
رتال جامع علوم انسانی



او همچنین در مدرسه علوم سیاسی و مدارس دیگر به تدریس و معلمی اشتغال داشت، تا اینکه در دوره دوم مجلس از تهران به وکالت انتخاب شد و پس از مدتی در همان دوره به ریاست مجلس رسید. یکی از معاصرانش به نام سید ابوالحسن علوی می‌گوید:

او در دوره سوم مجلس نیز از تهران شرکت کرده و به مجلس راه یافت، آنگاه در سال ۱۳۲۹ قمری به وزارت مالیه و پس از مدتی اندک به وزارت عدلیه رسید، سپس به ریاست دیوانعالی تمیز منصوب شد و باز در سال ۱۳۳۲ و دفعه دیگر در سال ۱۳۳۳ قمری به وزارت عدلیه منصوب شد. در پایان علوی اضافه می‌کند: «او یکی از افراد با کمال، جدی و خوش اخلاق ایران است.»^(۱)

رشد و ترقی سیاسی-اجتماعی فروغی از زمانی آغاز به طلع کرد که سلطنت قاجاریه رو به افول گذاشته و ستاره اقبال سردار سپه در آسمان سیاست درخشیدن گرفت. او فرستاده رسمی سردار سپه به فرانسه برای «خرید تاج و تخت از احمد شاه قاجار» بود.

یعنی درست هنگامی که کابینه مستوفی در زمان رضاشاه می‌خواست از مجلس ششم رأی اعتماد بگیرد محمد علی خان فروغی جزء کابینه و به سمت وزیر جنگ معرفی شده بود، در حالی که او در آن هنگام در اروپا بود و رفته بود که به هر قیمت شده استعفا نامه احمد شاه از سلطنت را خریداری نماید. وی که از طرف پهلوی به این مأموریت رفته بود به احمد شاه اعلام داشت که اجازه دارد تا مبلغ یک میلیون لیره استعفانامه او را خریداری نماید، ولی احمد شاه راضی نشد.^(۲) او هر چند که در این مأموریت موفق نشد ولیکن صداقت خدمتگذاری خود را به پهلوی و بریتانیا نشان داد و عملاً در لیست کسانی قرار گرفت که

۱- رجال عصر مشروطیت / ۴۹، سید ابوالحسن علوی، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳، و نیز چهره مطبوعات ایران، تألیف گروهی با نظارت غلامحسین صالحیار، انتشارات پرس اجنت، در تکمیل این اطلاعات مورد مراجعه بوده است.

۲- ر.ک: زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه، صفحات ۱۵۲ و ۲۴۵، حسین مکی، انتشارات امیرکبیر.

شایستگی آن را داشتند تا از «برکشیدگان» جدید حکومت متمرکز مورد نظر بریتانیا در ایران باشند.

ذکاء الملک فروغی در رژیم پهلوی چنان به سرعت رشد کرد و به مناصب فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بسیار بلند و متنوع دست یافت که اعجاب آور است. آقای ایرج افشار سالشمار زندگی سیاسی و اجتماعی او را بر پایه منابع و مراجع مختلف تهیه کرده و با یادداشتهای آقای محمود فروغی مقابله و تکمیل ساخته و منتشر نموده است. در اینجا با درج آن سالشمار منحنی زندگی سیاسی فروغی را به نمایش گذاشته و سپس به تبیین ابعاد شخصیت و زندگی او و تأثیراتش بر تاریخ معاصر ایران می‌پردازیم.

سالشمار زندگی محمد علی فروغی



۱۲۹۴ قمری (اوایل دهه

سوم جمادی الاخری)

مطابق ۱۲۵۴ شمسی

تولد.

حدود ۱۳۱۵ قمری به بعد تحصیل در دارالفنون در رشته طب، تدریس در مدارس.

علمیه، ادب، دارالفنون، مدرسه علوم سیاسی.

مدیریت مدرسه علوم سیاسی (تا شوال ۱۳۲۷). ۱۳۲۵

نماینده در دوره دوم مجلس شورا. ۱۳۲۷ (۲ ذی القعدة)

۱۳۲۸ (۲۶ جمادی الاخری).

ریاست مجلس شورای ملی. تا ۲۴ محرم ۱۳۲۹

وزیر مالیه در کابینه صمصام السلطنه. ۱۳۲۹ (۷ ذی الحجه)

وزیر عدلیه در کابینه صمصام السلطنه، ریاست محکمه ۱۳۲۹ (۲۰ ذی الحجه)

عالی تمیز (بار اول).

وزیر عدلیه در کابینه مستوفی الممالک. ۱۳۳۲ (اواخر رمضان)



- ۱۳۳۳ (۱۶ محرم) نمایندگی در دوره سوم مجلس شورا.
- ۱۳۳۳ (۲۸ ربیع الثانی - جمادی الاولی) وزیر عدلیه در کابینه مشیرالدوله، ریاست محکمه عالی تمیز (بار دوم).
- ۱۳۰۱ شمسی (۲۵ بهمن) عضو هیأت نمایندگی ایران برای شرکت در کنفرانس صلح پاریس، وزیر خارجه در کابینه مستوفی الممالک.
- ۱۳۰۲ (۴۱) وزیر مالیه در کابینه مشیرالدوله.
- ۱۳۰۳ (۱۶ ربیع الاول ۱۳۴۲) وزیر خارجه در کابینه سردار سپه، همکاری در تأسیس مجله اصول تعلیم.
- ۱۳۰۳ (۹ رمضان ۴۲) وزیر خارجه در کابینه سردار سپه.
- ۱۳۰۳ (۷ شهریور) وزیر مالیه در کابینه سردار سپه.
- ۱۳۰۴ (۱۷ مرداد) وزیر مالیه در کابینه سردار سپه.
- ۱۳۰۴ (۲۸ آذر) رئیس الوزراء (تا تیر ۱۳۰۵).
- ۱۳۰۴ (۲۸ آذر) همکاری در تأسیس انجمن آثار ملی و رئیس آن انجمن.
- ۵ مهر ۱۳۰۵ وزیر جنگ در کابینه مستوفی الممالک.
- ۱۳۰۷ سفیر ایران در ترکیه و نماینده ایران در جامعه ملل و ریاست شورای جامعه ملل.
- ۱۷ فروردین ۱۳۰۹ وزیر اقتصاد در کابینه مخبر السلطنه.
- ۲۳ اردیبهشت وزیر خارجه و کفیل وزارت اقتصاد در کابینه مخبر السلطنه وزیر خارجه در کابینه مخبر السلطنه.
- ۱۳۱۲ (۲۶ شهریور) رئیس الوزراء.
- ۱۳۱۴ (۲۷ خرداد) رئیس الوزراء (تا آذر ۱۳۱۴).
- ۱۳ عضویت فرهنگستان و رئیس فرهنگستان.
- ۱۳۱۹ (مهر) ریاست شورای عالی انتشارات.

نخست وزیر (تا ۱۱ اسفند ۱۳۲۰).	۱۳۲۰ (۵ شهریور)
وزیر دربار شاهنشاهی، سفیر منتخب برای آمریکا	۱۳۲۰ (۱۲ اسفند)
وفات.	۱۳۲۱ (۵ آذر)

درنگی در ریشه‌ها و ژرفای زندگی فروغی

ممکن است با ملاحظه سالشمار زندگی فروغی کسی از خود پرسد که آیا محمد علی خان صرفاً با هوشمندی و «ذکاء» خود این راه دشوار را پیموده و به این همه مناصب عالیّه نائل آمده است؟ تأمل در زندگی فروغی و بررسی ریشه‌های وابستگی او پاسخ مناسب این سؤال را نتیجه خواهد داد.

واقعیت این است که آقای محمد علی فروغی (ذکاءالملک) اگر نه همه بسیاری مناصب و ترقیات خود را مدیون تصمیمات «ماوراء بحار» است و این «لژ» بوده که از او یک چهره و یا «مهره» مناسب برای اداره کشور و القاء و ترویج فرهنگ غرب در ایران پرداخته و کلیه این همه مناصب را به دست ایشان سپرده است، و حلقه وصل نیز شخص بسیار مرموزی به نام «اردشیر جی ریپورتر» است که به هنگام سلطه بریتانیا بر هند از پارسیان (زرتشتیان ایرانی الاصل) هند بوده و عضو لژ فراماسونری موسوم به «اسلام» در «بمبئی» و مأموریت بلند مدت یافته به ایران بیاید و برای اعمال نفوذ سیاسی و فرهنگی بریتانیا در ایران مطالعه و زمینه سازی کند و چنین کرده است. هم او بود که در میان قزاقان ایران «رضاخان میرپنج» را «کشف» کرده و به آیرون سایید انگلیسی معرفی کرده است تا سلطنت ایران را به او بسپارند.^(۱)

حتی پدر محمد علی خان فروغی (میرزا محمد حسین خان فروغی اصفهانی ملقب به

۱- ر.ک: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی ج ۲/۱۴۴، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی،



ذکاء الملک اول) نیز با اردشیر جی روابط خاصی داشته و تحت تأثیر و تعلیم او بوده است. میرزا محمد حسین در روزنامه خودش به نام «تربیت» شماره ۳۴۹ (۲۰ ذیقعدہ سال ۱۳۲۲ قمری) اردشیر جی ریپورتر را چنین ستوده است:

«اردشیر جی را که از جانب اکابر فارسیان هندوستان مأمور سرپرستی فارسی‌های ایران بوده، شاید حالا هم به همان مأموریت باشد، سالهاست که بنده می‌شناسم و به تفصیل و تحقیق از مجاری امور او باخبرم. اولاً در هندوستان متولد شده نه در ایران، ثانیاً تحصیل کرده و فاضل و آگاه است و همه کس این مطلب را می‌داند و گواهی امین تر از این نیست که جناب مستطاب اجل اکرم مشیرالملک وزیر مختار دولت علیه ایران در پترزبورغ در افتتاح مدرسه مبارکه علوم سیاسی اردشیر جی را یکی از معلمین این دارالعلم قرار دادند. مشیرالملک از جمله فضلاء و اهل خیره می‌باشد، ناشی نیست که فریب بخورد. گذشته از فضل و دانش اردشیر جی، من بنده [فروغی] خود از مشرب و کار و مأموریت و خیال آن مرد کاملاً آگاهم و می‌دانم یک قدم بر نداشته مگر به خیال ترقی مملکت ایران.»^(۱)

خود محمد علی فروغی نیز از اعظام ماسونهای ایران و پیشگامان مؤثر آنان بوده است. چنان که هم او بود که برای نخستین بار اسناد مورد نیاز بنیاد فراماسونری و قانون اساسی آن را از فرانسوی به فارسی ترجمه کرده و برای اصطلاحات فرانسوی آن در زبان فارسی معادل سازی کرده و اصطلاحاتی همچون «فتیان» و «جمعیت رفیقان» را در فارسی جا انداخت.

او این کار را به دستور «لژ بیداری ایران» انجام داد در حالی که در سن ۳۲ سالگی یکی از مؤسسان این لژ بود و بعدها در این لژ به مقام «استاد اعظم» رسید و لقب «چراغدار» را به دست آورد. لژ یاد شده در سال ۱۳۲۲ در آستانه وقوع حرکت مشروطیت ایران تأسیس شد و یکی از اعضای آن همان اردشیر جی ریپورتر هندی بود، و به اعتقاد برخی ها اصولاً مؤسس و کارگردان اصلی او بود.^(۲)

۱- همان مدرک/۱۴۱، به نقل از شهردان/۳۶۷.

۲- فراموشخانه فراماسونری در ایران ج ۱/۲۵۳، ۴۰/۱ ج ۲/۱۰۹، ۱۱۲ و نیز ظهور و سقوط سلطنت

حدود شش سال پس از ورود اردشیر جی به ایران و استقرارش در آن بود که مدرسه علوم سیاسی تهران به اهتمام میرزا نصرالله خان مشیرالدوله و فرزندش میرزا حسن خان مشیرالملک که از فعالان و بزرگان ماسونهای ایران بودند، تأسیس شد تا به وظیفه تربیت نخبگان و برگزیدگان سیاسی مورد نظر غرب در ایران بپردازد. خود اردشیر جی در آن مدرسه به عنوان معلم تاریخ باستان به کار مشغول شد. محمد علی فروغی نیز علاوه بر معلمی به ریاست آن منصوب گردید. راجع به نقش منفی و انحرافی این مدرسه و معلمان آن (بویژه فروغی)، خان ملک ساسانی که خود یکی از شاگردان آنجا بوده مطلبی را به عنوان خاطره نقل می‌کند که درجش در اینجا خالی از لطف نیست، او می‌گوید:

«این مدیران و معلمین که اغلبشان فقط برای این انتخاب شده بودند که شاگردان را از طریق وطن پرستی منحرف و به خدمتگزاری اجنبی تشویق کنند در سر کلاس موضوع درس را کنار گذارده و راجع به اصل مقصود صحبت می‌کردند.

خوب به خاطر دارم یک روز درس تاریخ داشتیم و گفتگو از مستعمره‌های انگلیس بود، که آیا خود اهالی قادر به اداره کردن ممالک خود هستند یا نه؟ میرزا محمد علی ذکاء الملک گفت: آقایان شما هیچوقت سرداری برای دوختن به خیاط داده‌اید؟ همه گفتند: آری. گفت: خیاط برای سرداری شما آستین گذارده؟ همه گفتند: البته. گفت: وقتی سرداری را از مغازه خیاطی به منزل آوردید آستین هایش تکان می‌خورد؟ همه گفتند: نه! گفت: پس چه چیز لازم بود که آستین‌ها را به حرکت درآورد؟ شاگردها گفتند: لازم بود دستی توی آستین باشد تا تکان بخورد. جناب فروغی فرمودند: مقصود من هم همین بود که بدانید ایران شما مثل آستین بی حرکت است که تا دست دولت انگلیس در آن نباشد ممکن نیست تکان بخورد.»^(۱)

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

پهلوی ۲/ج ۳۵/۳۶.

۱- فراموشخانه و فراماسونری در ایران ۱/ج ۴۵۲، اسماعیل رائین.



خان ملک ساسانی در جای دیگر می‌گوید:

«روز دیگر جناب سید ولی الله خان نصر هم که در تشریح درس می‌داد... در سر درس فرمودند ایران مثل خزهای است که به دیوار استخر چسبیده باشد و دولت انگلیس به منزله آن دیوار است که اگر نباشد خزّه وجود خارجی ندارد.

در میان فارغ التحصیل های مدرسه کمتر باسواد پیدا شد و سطح معلوماتشان اساساً از سیکل اول مدرسه بالاتر نبود یعنی همان اندازه [که] انته لیژان [اینستلیجنس] سرویس در مستعمرات مایل است. اما اکثر آنها به واسطه تلقینات و تبلیغات مدیران و معلمین به نوکری خارجی ها تن در داده و به جاسوسی اجنبی رفتند. لیاقت همدوشی با دیپلمات های اروپا که پیدا نکردند، سهل است، به واسطه عملیات نامشروع خود در همه ممالک خارجی آبروی ایران را بردند و مؤسسين مدرسه به مقصود نهائی خود رسیدند...

دستور ذکاء الملک و منصور الملک و باقر کاظمی همیشه این بود که نبايستی اشخاص باسواد، باهوش جزو کارمندان وزارت خارجه در آیند... با کمال اطمینان می‌توان گفت که مدرسه علوم سیاسی تهران خدمت خود را به اجنبی به بهترین وجهی انجام داد و شرکت نفت به هدف خود کاملاً نائل آمد و یک هسته مرکزی برای خدمتگزاری شرکت در ایران تهیه کرد که همیشه مطابق میل و دستور او رفتار نمایند و هیچگاه بر علیه منافع او قدمی برندارند. حق این است که کارگزاران شرکت هم همیشه از آنها طرفداری نموده و با پشتیبانی خود در مدت ۳۰-۴۰ سال اخیر همه پستهای حساس مملکت را به آنها سپرد.^(۱)

نگارنده این سطور نمی‌داند چگونه می‌توان گویندگان چنین مطالب و مقلمان و مدیران چنین مدرسه‌ای همان فرد به اصطلاح ایران دوستی باشد که مجتبی مینوی ضمن بیان خاطراتش در ایام تحصیلات دارالفنون درباره فروغی می‌گوید. آن زمان، فروغی ضمن تدریس در مدرسه علوم سیاسی در دارالفنون نیز درس می‌داده و معلم مینوی بوده است. مینوی می‌گوید:

«تاریخ مختصر ایرانی که ما در کلاس پنج و شش ابتدائی خوانده بودیم تألیف همین میرزا محمد علی خان فروغی بود، و این جمله اول آن برای ما ضرب المثل شده بود که: مملکت ما ایران است و ما ایرانی هستیم و پدران ما هم ایرانی بوده‌اند.»^(۱)

اعمال نفوذ، همراه با تبلیغات رسمی و غیر رسمی، در کنار حضور بسیار گسترده و فعال خانواده فروغی در امور مدارس و مسائل تعلیم و تربیت ایران باعث شده که مغز شاگردان و چشم و ذهن آنان با نام، آثار و شخصیت فروغی و خاندان او پر شود.

مجتبی مینوی می‌گوید:

«... بعدها کتابی در علم بدیع و کتابی دیگر در تاریخ و ادبیات و احوال شعرا در مدرسه درس خواندیم که آنها هم نوشته مرحوم محمد حسین خان ذکاء الملک بود. وقتی که می‌خواستیم کتابی خارج از کتب درسی بخوانیم هم باز با نام ذکاء الملک فروغی اول روبرو می‌شدیم و کتابهایی به ما توصیه می‌شد از قبیل عشق و عفت، کلبه هندی، عجز بشر، سفر هشتاد روزه دور دنیا، بوسه عذرا، غرائب زمین و عجائب آسمان و امثال اینها - کتابهایی که انشاء و نگارش محمد حسین خان فروغی بود، اگرچه اشخاص دیگری، من جمله محمد علی خان پسر فروغی و شیخ محمد قزوینی و غیر هم آنها را تألیف یا ترجمه کرده بودند. در دارالمعلمین مرکزی که داخل شدم رئیس مدرسه مرحوم میرزا ابوالحسن خان فروغی بود که اصول تعلیم و تربیت و منطق و تفسیر به ما درس می‌داد. و ... خلاصه اینکه تمام دوره درس خواندن و نشو و نمای ما با تألیفات فروغیها و اسم خاندان فروغی بهم پیچیده بود.»^(۲)

بدین ترتیب مراکز اصلی تعلیم و تربیت و فرهنگ به تسخیر فروغی و جریان فکری او درآمد تا برنامه دراز مدت هویت زدایی فرهنگی ملت ایران را آغاز کند و فرهنگ مورد نظر «لژ» را در ایران رسمیت بخشد. او و برنامه ریزان گرداننده‌اش رضاشاه و سپس پسرش محمد

۱- نقد حال/ ۵۳۵، مجتبی مینوی، چاپ سوم، انتشارات خوارزمی ۱۳۶۷.

۲- نقد حال/ ۳۶- ۵۳۵، مجتبی مینوی.



رضا را بهترین و مناسب ترین کس برای اجرای عملی مقاصد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خود تشخیص دادند و لذا فروغی با آن همه دانش و علمی که داشت به خدمت قزاقی بی سواد درآمد تا از او در اذهان مردم «اعلیحضرت قدر قدرت» بسازد. و هم او بود که «شنل آبی سلطنت» را، که رنگ آن سمبلهایی از سمبل فراماسونری بود، به هنگام تاجگذاری بر دوش «رضاخان سردار سپه» انداخت. او نخستین نخست وزیر رضاشاه و آخرین نخست وزیر او و نیز نخستین نخست وزیر پسرش محمد رضا پهلوی بود.^(۱) او برای زمینه سازی سلطنت رضاشاه و انقراض قاجاریه بسیار کوشید و حتی به عنوان یک دلال سیاسی ماهر برای خرید تاج و تخت از احمدشاه و وادار کردن او به استعفا به اروپا نیز رفت و در جنگ جهانی دوم پس از عزل رضاشاه و رفتن او از ایران و درست به هنگام اضطراب و دلهره رضاشاه به داد او رسید و سلطنت را در خاندانش تضمین و حفاظت کرد. او با مهارت و نفوذ خود از فروپاشی مجلس سیزدهم جلوگیری نمود و باعث تثبیت جانشینی محمدرضا از پدرش گردید. استعفانامه رضا شاه را با مهارت ویژه و رعایت اصول روان شناسی جنگ و مردم ایران تنظیم کرده و برای نمایندگان مجلس قرائت کرده و از افشاگری و پراکندگی و کلاء جلوگیری نمود. نویسنده ای نقش فروغی را در این ماجرا چنین توصیف کرده است:

«... در همین زمان و کیلان مجلس که برای شنیدن خبر مهم از زبان فروغی دعوت شده بودند، یکی یکی وارد بهارستان می شدند. فروغی با متانت پشت تریبون رفت و پس از بیان چند جمله متن استعفا نامه ای را که خود برای رضا شاه نوشته بود، قرائت کرد. صدایش در سکوت بهارستان می پیچید: «نظر به اینکه من همه قوای خود را در این چند ساله مصرف امور کشور کرده و ناتوان شده ام، حس می کنم که اینک وقت آن رسیده است که یک قوه و بنیه جوانتری به کارهای مملکت که مراقبت دائم لازم دارد، بپردازد و ...»

باور کردنی نبود، اما واقعیت داشت. رضا شاه رفته بود. نمایندگان، همچون بقیه مردم تا از زبان فروغی نشنیدند، باور نکردند که او به این سادگی مجبور به کناره گیری از سلطنت شده

است. سخنان فروغی، نمایندگان را از بهت بیرون آورد. او در حالی که از متن استغفانامه رضا شاه برمی آمد که از پسرش خواسته تا کارهای مملکت را مراقبت دائم کند، کوشید تا تصویری دیگر از محمدرضا شاه ارائه بدهد: «...ایشان در مملکتداری اصول مشروطیت و قانون اساسی را کاملاً رعایت خواهند کرد. فرمودند ملت ایران بدانند که من کاملاً یک پادشاه قانونی هستم و تصمیم قطعی من بر این است که قانون اساسی را کاملاً رعایت کنم... اعلیحضرت جدید معتقدند اگر در گذشته نسبت به مردم جمعاً یافرداً تعدیاتی شده و از هر ناحیه‌ای که باشد از صدر تا ذیل مطمئن باشند، رسیدگی و اقدام خواهیم کرد که این تعدیات مرتفع و به نحو رضایت بخشی جبران شود.»

این تصویری بود که فروغی می‌خواست از فرزند بیست و دو ساله رضا شاه ارائه دهد و بعدها تمام کوشش طرفداران رژیم صرف جا انداختن این تصویر شد... فروغی در پایان سخنانش از نمایندگان خواست که سخنی نگویند و حرف‌ها را برای بعد بگذارند، اما دو تن نپذیرفتند... نمایندگان که ترسشان ریخته بود قصد داشتند صحبتی بکنند که با اشاره فروغی، حاج محتشم السلطنه جلسه را ختم کرد و جلسه از رسمیت افتاد.^(۱)

علی اصغر حکمت نیز در جلد دوم «خاطرات وحید» که به اهتمام وحید نیا منتشر می‌شد، درباره اعتماد فروغی و خاندان پهلوی می‌گوید:

«مرحوم فقید [فروغی] از بدو سلطنت پهلوی رضاشاه کبیر، از رجال مقرب و مورد امانت و وثوق بود، و آخرین نخست وزیر او و اولین نخست وزیر فرزند اوست.»

بدین ترتیب جایگاه فروغی در تاریخ معاصر ایران و در تثبیت سلطنت خاندان پهلوی دانسته می‌شود و از اینجاست که افسانه بودن قضیه خانه نشینی اجباری فروغی و مورد خشم رضاشاه قرار گرفتن او به خاطر اسدی والی خراسان، محرز می‌شود.^(۲)

۱- از سید ضیاء تا بختیار، مسعود بهنود ۴/۱۸۳.

۲- داستان مربوط به مصباح السلطنه اسدی (پدر داماد فروغی و نایب التولیه آستان قدس رضوی)



و این احتمال تقویت می‌شود که «لژ» در آن شرایط مصلحت را در آن دیده است که فروغی بگونه‌ای از کارهای سیاسی و اجرایی کشور کناره‌گیری کند تا رضاشاه برنامه‌های گسترده و خشن اسلام‌زدایی و مبارزه با فرهنگ سنتی را با قدرت و خشونت تمام به اجرا درآورد و در این میان نام امثال فروغی و لژهای فراماسونری از آلودگی به دور بماند، تا در فرصت مناسب مجدداً به خدمت سیاسی باز گردد و چنین نیز شد. اگر فروغی نمی‌بود، بعد از شهریور ۱۳۲۰ کشور احتمالاً سرنوشت دیگری پیدا می‌کرد و خاندان پهلوی متعرض می‌شد و فضای سیاسی و اجتماعی به نفع متفقین نمی‌توانست کنترل شود، و به همین خاطر بود که متفقین بعد از جنگ فروغی را مدتی به ریاست «جامعه ملل» برگزیدند تا هم پاسخ مناسبی به خدمات او در ایران داده باشند و هم برنامه‌های بین‌المللی خود را به دست او پیاده کنند. فروغی با قرارداد سه‌جانبه‌ای که با متفقین امضاء کرد عملاً هزینه نظامی دوران جنگ آمریکا و انگلیس در ایران را بر عهده گرفت و کشور را بدون دلیل مقروض خارجی ساخت. هر چند که برخی از متملقان آن را یک خدمت و تدبیر معرفی کرده‌اند.

شخصیت علمی و فرهنگی فروغی

انحرافات فکری و سیاسی فروغی نباید موجب آن شود تا معلومات انبوه و دانش کلان او نادیده گرفته شود. فروغی در عصر خود یکی از ادیبان برجسته و پرکار بوده است. کمتر رجل سیاسی در آن دوره‌ها دیده می‌شود که بتواند مانند فروغی میان کار سیاسی و تألیف و ترجمه جمع کند و انبوهی از تألیف و ترجمه (اعم از کتاب و مقاله) داشته باشد. او علاوه بر تألیف، ترجمه و تصحیح متون قدیمی ریاست فرهنگستان ایران را نیز بر عهده داشته و در آنجا نیز

(ادامه باورقی از صفحه قبل)

در منابع مختلف از جمله رجال مهدی بامداد ج ۳/۴۵۱، یادگار عمر عیسی صدیق اعلم ج ۳/۲۰ به بعد، مردان خود ساخته/۱۴۷ از ابراهیم خواجه نوری (به‌ترویج) آمده است.

موجب انجام شماری از کارهای ادبی و فرهنگی شده است. در میان تألیفات و ترجمه های فروغی آثار ارزشمند و قابل استفاده نیز وجود دارد. مانند تصحیح گلستان و بوستان سعدی، ترجمه فن سماع طبیعی ابن سینا، سیر حکمت در اروپا، حکمت سقراط. با این همه مشی فرهنگی و سیاسی او عملاً در جهت انحرافی و منفی بوده. او از لحاظ فرهنگی بر باستانگرایی و باستان ستایی و جدا کردن ایران از مجموعه کشورهای مسلمان گرایش داشته است و به همین دلیل کاملاً مخالف استقرار نظام جمهوری در ایران بوده و به تبعیت از جهان باستان و برای نیل به اهداف یاد شده، سلطنت را الگوی سیاسی مناسب برای ایران می‌شمرده است. این خود بازتاب سیاست فرهنگی ماسوینگری در ایران بوده و هست و منشأ اصلی آن نیز احتمالاً اردشیر جی ریپورتر باشد.

در هر حال ضمن درج فهرست آثار قلمی محمد علی فروغی که بر اساس چاپ اول، آنها را آقای ایرج افشار فهرست نگاری کرده، به اصل مقاله پایان داده و به جمع بندی آن می‌پردازیم.

فهرست آثار قلمی فروغی

تاریخ ساسانیان.	۱۳۱۳-۱۳۱۶ قمری
تاریخ اسکندر کبیر.	۱۳۱۵
درسهای علمی برای سال اول ترجمه از فرانسه به فارسی (مصنف پل بر).	۱۳۱۶
چرا؟ به این جهت (با همکاری میرزا کاظم خان شیمی)،	۱۳۱۸
تاریخ ملل قدیمه مشرق (و چند بار پس از آن)، تاریخ ایران قدیم.	
اصول علم ثروت.	۱۳۲۳



دوره تاریخ مختصر ایران (و چند بار پس از آن).	۱۳۲۳
حقوق اساسی.	۱۳۲۶
تاریخ مختصر دولت روم قدیم.	۱۳۲۸
علم فیزیک (چاپ دوم در ۱۳۳۵).	۱۳۲۸
حکمت سقراط (جلد اول).	۱۳۰۴ شمسی
اندیشه دور و دراز (استانبول).	۱۳۰۶
جامعه ملل.	۱۳۰۸
گفتار در روش به کار بردن عقل (دکارت).	۱۳۱۰
سیر حکمت در اروپا (جلد اول)	۱۳۱۰
خلاصه شاهنامه (با همکاری مجتبی مینوی).	۱۳۱۳
گلستان سعدی (با همکاری حبیب یغمائی).	۱۳۱۶
بوستان سعدی (با همکاری حبیب یغمائی).	۱۳۱۶
پیام من به فرهنگستان.	۱۳۱۶
فن سماع طبیعی ابن سینا (چاپ اول).	۱۳۱۶
زبده حافظ (با همکاری ابوالحسن فروغی و نصرالله تقوی).	۱۳۱۶
آئین سخنوری یا فن خطابه (و چند بار پس از آن).	۱۳۱۶
حکمت سقراط (چاپ دوم، تجدید نظر شده جلد اول).	۱۳۱۶
سیر حکمت در اروپا (جلد دوم).	۱۳۱۸
غزلیات سعدی (با همکاری حبیب یغمائی).	۱۳۱۸
فنون سماع طبیعی (ابن سینا) چاپ دوم تصحیح شده (با همکاری فاضل تونی).	۱۳۱۹
منتخب شاهنامه برای دبیرستانها (با همکاری حبیب یغمائی) (چاپ دوم ۱۳۵۴).	۱۳۲۰

مواعظ سعدی (با همکاری حبیب یغمائی).	۱۳۲۰
رسائل سعدی (با همکاری حبیب یغمائی).	۱۳۲۰
مجموعه کلیات سعدی.	۱۳۲۰
سیر حکمت در اروپا (جلد سوم).	۱۳۲۰
رباعیات خیام (با همکاری دکتر قاسم غنی).	۱۳۲۰
حکمت سقراط (جلد دوم).	۱۳۲۲
مقالات فروغی درباره شاهنامه فردوسی (به اهتمام حبیب یغمائی).	۱۳۵۱
مقالات فروغی جلد اول (به اهتمام حبیب یغمائی).	۱۳۵۳
سه تأثر مولیر (به اهتمام حبیب یغمائی).	۱۳۵۳

جمع بندی و نتیجه گیری

با دقت و ژرفنگری در مطالبی که تا اینجا ذکر شد و با در نظر گرفتن قواعد و اصول چهارگانه‌ای که در اول مقاله برای بازشناسی رجال بیگانه خواه یا استعماری، بیان کردیم، بدون تردید می‌توان نتیجه گرفت که محمد علی فروغی معروف به ذکاء الملک یکی از مصادیق بارز آن در تاریخ معاصر ایران است و اصولاً مغز متفکر این جریان در عصر خود بوده است. چرا که او اگر هیچ یک از ملاکها و معیارهای رجال شناسی سیاسی یاد شده را نداشته باشد (که دارد) دستکم فراماسونر دو آتشه بودنش جای تردید نیست. و لذا در مقام عمل سیاسی و فرهنگی نیز عملاً متعهد و ملزم بوده که اهداف آن را در ایران پیاده کند که گاهی به طور آشکار و گاهی به طور مرموز و پنهانی منجر به خیانت او به منافع ملت بزرگ و مسلمان ایران می‌گردیده است. در اینجا برای تکمیل هر چه بیشتر این نتیجه گیری، نطقی را که دکتر محمد مصدق در مجلس ششم علیه فروغی انجام داده و بطور مستند موارد و نمونه هایی از وابستگی خارجی او و عدم پایبندیش به منافع مردم ایران را یادآور شده است، در اینجا درج کرده و به گفتار خود پایان می‌دهیم.

